

تدوین کننده و پڑ و هشگر: دوشی چی

از صفحات تاریخ : حوادث در افغانستان چگونه شکل گرفت؟ «قسمت هشتم»

کنشها، تنشها و تشنجهها



((تلاش کردم تا در این نوشته های تاریخی زیباترین اشعار و نایاب ترین تصویرها تهیه و به پیشگاه شما عزیزان تقدیم گردد. هدف از انتخاب تصویر مستند سازی و حقیقت نگاری را افاده مینماید و مزین شدن با اشعار شیوه ی جدیدی است تا از یکطرف بحث های تاریخی را با شعر صیقل داد و از جانب دیگر خواننده را از یک نواختی بیرون کرد...))

به پای سرو آزادی سر و دستی بر افشانیم
که ما خود درد این خون خوردن خاموش می دانیم
بیا تا عطر این گل در مشام جان بگردانیم
سمندر وار جان ها بر سر این شعله بنشانیم
سرودی خوش بخوان کز مژده ی صبحش بخندانیم
ز رنگ و بوی او رمزی به گوش دل فروخوانیم
چه پرچم های گلگون کاندلر آن شادی برقصانیم
بیا تا حلقه ی اقبال محرومان بجنبانیم
که ما کشتی درین توفان به سودای تو می رانیم
مبادا کز نشیب این شب سنگین فرومانیم
چه بی راهیم اگر همخوانی این نغمه نتوانیم .
(معیری)

بهار آمد بیا تا داد عمر رفته بستانیم
به عهد گل زبان سوسن آزاد بگشاییم
نسیم عطر گردان بوی خون عاشقان دارد
شرار ارغوان و اخیز خون نازنینان است
جمال سرخ گل در غنچه پنهان است ای بلبل
گلی کز خنده اش گیتی بهشت عدن خواهد شد
سحر کز باغ پیروزی نسیم آرزو خیزد
به دست رنج هر ناممکنی ممکن شود آری
الا ای ساحل امید سعی عاشقان دریاب
دلا در یال آن گلگون گردن تاز چنگ انداز
شقایق خوش روی در پرده ی خون می زند ، سایه

چه کسی می دانست که فرود یک گلوله توپ قلب چند نفر را می درد ؟ چه کسی می دانست که هر صدای فیر اسلحه ، فردا به قطره اشکی بدل خواهد شد و این اشک چه جگر هایی را خواهد سوزاند ؟ که بود میدا نست جنگ یعنی سوختن ، ویران شدن ، آرامش مادری که فرزندش را با لالایی گرمش در آغوش خود خوابانیده ، نوری ، صدایی ، ریزش سقف خانه و سرد شدن تن گرم کودک در قامت خمیده مادر چه تاثیر داشت ؟ نبود کسی که میدانست جنگ یعنی ستم یعنی آتش ، یعنی خونین شدن و سرخ شدن جامه ای و سیاه شدن جامه ای دیگر . گلوله ای از میل تفنگ و باماشه کشیدن تفنگداری با سرعت شلیک می شد و در مبداء به حلقومی اصابت نموده ، آنرا سوراخ کرده و گذر می کرد ؛ میدانید که ؟ کدام مادر صبیحه می کشد ؟ کدام پیراهن سیاه می شود ؟ کدام خواهر بی برادر می شود ؟ آسمان کدام شهر سرخ می شود ؟ کدام گریبان پاره می شود ؟ کدام کودک در انزوا و خلوت خویش اشک می ریزد ؟ . جت که با بم و راکت منطقه ی را هدف قرار می داد مگر میدانستند که کدام تن می سوزد ؟ کدام سر می پرد ؟ چگونه باید اجساد را جمع آوری ؟ چگونه باید آنها را غسل داد ؟ چگونه بخندیم و آن عزیز شهید را فرا موش کنیم ؟

دراثر فشار روز افزون جامعه جهانی، عدم پشتبانی قوی بین المللی، تقاضاهای مکرر مخالفین و ادامه جنگ داخلی و دکتورنجیب الله به این نتیجه رسید که تا وقتی وی در پست ریاست جمهوری است اپوزیسیون به حرف های او اعتماد نمی کند بنا برین با بنین سیوان نماینده ملل متحد و حسین اوغلی معاون وی در تفا هم با سرمنشی ملل متحد به این فیصله رسیدند که همزمان با استعفای دکتورنجیب الله اداره کشور به شورای نظامی سپرده شود تا حین مواصلت شورای پانزده نفری افغانهای مقیم غرب قدرت را به دولت تحت سرپرستی ملل متحد بسپارد.

اما متأسفانه پروسه بنا بر عوامل معین به بن بست مواجه گردید و دکتورنجیب الله رئیس جمهور افغانها نسبتاً به دفتر ملل متحد پناهنده شد. بدین ترتیب حضرت صیغت الله مجددی مطابق معاهده ۲۴ اپریل تنظیم های مقیم پاکستان در راس یک هیئت پنجاه نفری وارد کابل شد، درین سفر مجددی را عده یی از قوماندانان جهادی، محافظین و کاروان طویلی همراهی می نمود. مراسم انتقال قدرت در مقر وزارت امور خارجه صورت گرفت و حضرت مطابق معاهده پشاور برای دو ماه بحیث ممثل دولت زمام امور را بدست گرفت و موصوف در اولین صحبت خویش عفو عمومی را اعلان و مردم را به آبادی و عمران وطن ویرانه فراخواند، از مردم کشور تقاضا بعمل آورد تا کینه ها و کدورت های گذشته را برای همیشه فراموش کند ولی متأسفانه از ختم محفل چند لحظه نه گذشته بود که دزدان شناخته شده ملی برخلاف تقاضای مجددی و اعلان دولت اسلامی را با بردن موترفصل الحق خالقیر استقبال نموده به ریش دولت اسلامی و وزارت دفاع خنديدند و این آغاز نامیمونی بود که با اندوه فراوان تا اخیراً ادامه یافت. بنیادگرایان جنگ سالار طی سالهای نخستین زمامداری خویش جنگ را تا سطح کوچکی کابل، در جمالی مینه و چنداول و منطقه افشار و دیگر نقاط شهر گسترش دادند، و در این فاجعه بیش از چهار هزار انسان بی گناه (از ملیت مصیبت دیده هزاره) را در کابل بوسیله توپ و تانک و بمبارد مان بی امان قتل عام کردند که این شهکاری آنان به (فاجعه افشار) مسمما گردید. این جنایت جنگی یکی از شواهد انکار ناپذیری است که مردم کابل آنرا فراموش نخواهند کرد. کشتار مردم هزاره و شیعی منطقه افشار در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی لکه ننگی است که تا همیشه بر دامن تفنگداران به اصطلاح فاتحه کابل باقی می ماند. در نیمه شب این روز که با سالروز انقلاب در ایران هم زمان بود، نیروهای دولت که عبارت بودند از قوتهای: شورای نظار، جمعیت، اتحاد سیاف، حرکت اسلامی و حزب وحدت شاخه اکبری به فشار یورش برده و در این حمله، منطقه به تصرف نیروهای یادشده درآمد. نیروهای متعرض به مدت ۲۴ ساعت، افزون بر کشتار مردم، دست به ویرانی، غارت، آتش زدن خانه ها و تجاوز به زنان و ربودن کودکان و جوانان سرگرم بودند. همین رویداد بارها در هجوم های نیروهای فاتحه در چندا ول، دهمزنگ، کورته سنگی و غرب کابل تکرار شد.

با شکست طالبان در افغانها نسبتاً یکبار دیگر منفعت طلبان دیروز براریکه قدرت تکیه و آزادی، دموکراسی، تطبیق قانون و تحکیم پایه های دولت نه تنها جلوگیری نموده بلکه با پخش عقاید غیر بنیادگرایانه در جامعه شدیداً مخالفت نمودند. با اندوه زیاد دولت نیز در مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر، حساب دهی از کمک های جامعه جهانی، جذب اعضای گروه های مجاهدین در تشکیلات اردو و پلیس ملی و همچنین استخدام آنان در تمامی ادارات دولت در داخل و خارج، جلوگیری از تبلیغات علیه جهاد و مقاومت. اگر این شروط کالبدشکافی گردد قبول آنها نتیجه ای جز پذیرفتن حاکمیت عده ای خاصی نیست. اگر مراد از مجاهدین کسانی است که در راه خدا و برای دفاع از تمامیت ارضی افغانستان جنگیده اند، تمام مردم افغانستان مجاهد به حساب می آیند. حتی آنانی که مستقیماً در نبرد حضور نداشته اند. این مردم بوده اند که شهید داده اند، مجروح شده اند. مردم کشته شده اند و کشته اند اما اینک عده ای خاص می خواهند به جای همه مردم امتیازات جهاد مردم را به نام خود ثبت کنند. آنهم کسانی که هیچ نقشی در جهاد واقعی مردم نداشته اند. تقسیم مردم به دو گروه مجاهد و غیرمجاهد هم دقیقاً یک کار سیاسی با هدف بهره برداری از رشادت مردم است. از منظر دیگر باید گفت که با چه برهانی این رهبران جهادی می خواهند برای جهاد خود حق خواهی کنند. اصولاً این دیدگاه که می خواهند مجاهدین به صورت یک طبقه مشخص از حقوق خاصی برخوردار باشند دارای ضعف های حقوقی و منطقی می باشد. مگر مجاهدین، جهادشان به خاطر گرفتن امتیازات ویژه بوده است که اینک بر سر تقسیم ارث و میراث، عده ای به نام مجاهد، دندان های شان را تیز کرده اند. اگر کسی در برابر دشمن خارجی یا داخلی جنگیده است اکنون نمی تواند تحت هیچ منطقی حق ویژه ای را خواستار شود. حفظ ارزش های جهادی نیز بهانه زیبایی است که همان عده ای مشخص از آن می خواهند سوء استفاده کنند.

اگر مراد از ارزش های جهاد، همان ارزش های دینی است که احتیاجی به این همه تکرار و تاکید ندارد در جمهوری اسلامی دولت اجازه نخواهد داد که ارزش های ضد دینی یا مغایر با آن تبارز کند. اما واقعیت اینست که رهبران جهادی به این وسیله می خواهند دهان مردم را ببندند تا از ویرانی و قتل عام هایی که با نام جهاد و به دست کسانی که خود را مجاهد می خوانند صورت گرفته است سخنی به میان نیاید. می خواهند مردم فراموش کنند که آنان چه جهنمی را بر لحظه لحظه زندگی مردم تحمیل کرده بودند. به راستی آیا دولت کرزی می تواند با این شگردها دهان مردم را ببندد؟ هر خانه ویرانه ای، هر فرزند یتیمی که پدرش به دست مجاهدین به قتل رسیده است، هر بیوه زنی، هر دست و پا بریده ای و... پرچم های برافراشته ای هستند که ظلم و جنایت مجاهد نمایان را فریاد می زنند. حتی اگر ما کورباشیم و نبینیم و یا کرباشیم و نشویم. تا زمانی که همه این نسل از بین نرفته اند، خاطر "مجاهدان کبیر" بر دیده

ودلها نقش بسته است و خواهد ماند. اگر می خواهند راه نقدگذاشته شان را ببندند با تقدیس جهاد - که یک فریضه ارزشمند دینی است و احترام آن برای همه متدین واجب- نمی توانند خاطره های تلخ را از ذهن مردم پاک کنند. قبول شرایط رهبران و قوماندانان جهادی توسط کرزی نتایج فراوانی در پی دارد اما مهم ترین نتیجه سیاسی آن اینست که کرزی می خواهد با همین تیم ائتلافی خود دوره بعد را هم سپری نماید. اینک مردم افغانستان باید انتخاب کنند- البته اگر حق انتخاب واقعی به آنان اعطاء شود- که آیا می توانند این تیم ائتلافی را بپذیرند یا خیر و یا ایجاب می نماید تا رهبران مجاهدین با فشار دادن گلوهاران انسان هموطن ما صدای اعتراض و احتجاج آنان را بر علیه خویش خاموش سازند و خود بر اریکه قدرت تکیه زنند.

نشریه ی پیام زن در شماره ۵۹ خود تحت عنوان « جنایت در شیرپور لکه ی ننگین دیگر بر دامان ... مینویسد »: در حالیکه عبدالسلام با شش تن از اعضای فامیلش صبحانه صرف می نمود، خانه اش توسط پولیس بوسیله بلدوزر تخریب شد. عبدالسلام که ۳۵ سال دارد و کارمند ملکی می باشد گفت: « ما فکر کردیم که انفجار بمب و یا زلزله بود. » او افزود که دو تن از کودکانش زمانی که می خواستند از کلکین فرار نمایند زخمی شدند. سلام یکی از ۳۰ فامیل مسکون در منطقه شیرپور وزیر اکبرخان کابل بود که از خانه اش رانده شده و بعد با ترس و وحشت شاهد تخریب آن بود. در جریان عملیات تخریب، بسیاری از افراد رانده شده زیر آوار خانه های شان جراحت برداشتند. بنابر اظهارات ساکنان و شاهدان، رییس پولیس کابل بصیر سالنگی شخصاً عملیات را رهبری می کرد. سلام اصرار ورزید: « پولیس شدیداً باشندگان محل را لت و کوب می کردند. حتی آنان به دو زنی حمله کردند که مانع لت و کوب شوهران شان شدند. » سازمان ملل متحد در مورد حادثه نگرانی اش را ابراز کرد. میلیون کورتی یکتن از گزارشگرا ن کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بعد از ملاقات با خانواده های بی خانه در محل تخریب گفت: « چیزی که اینجا اتفاق افتاده است نه تنها نقض شدید حقوق بشر است بلکه همچنان خلاف تعهدات و وظیفه دولت افغانستان می باشد. » به گفته کورتی آنانی که خانه های شان تخریب شده است باشندگان فقیری اند که از ۳۰ سال به اینسو در این محل زندگی می کردند. وی علاوه کرد: « به نظر می رسد اشخاصی که باید مسئول تأمین حقوق مردم و حفظ نظم و قانون باشند خود متخلف اند. » میلیون کورتی از وزیر دفاع قسیم فهیم و وزیر معارف یونس قانونی به صفت متخلفان نام برد. او به گزارشگران گفت: « اساساً چیزی که ما بدست آورده ایم اینست که وزیران و افراد رده های بالا در اشغال زمین و تخریب اماکن مردم فقیر دست دارند. » کورتی هشدار داد که منازع بر سر ملکیت می تواند افغانستان را بار دیگر به « ده ها سال کشمکش » فرو برد. او گفت: « باید تغییری ایجاد شود و وزیرانی که مستقیماً دخیل اند برکنار شوند. »

جنایت و بربریت در شیرپور

قبلاً از تعمیرات کهنه ی شیرپور، قطعات نظامی استفاده می کردند ولی درین اواخر به مثابه قشله عسکری متروکه فقط در چند تعمیر آن پوسته های عسکری قرارگاه داشتند. به اساس حکم « مارشال » فهیم ساحه متذکره از وجود نظامی ها پاک و امر تخریب آن داده شد. در جوار این پوسته ها تقریباً ۳۰۰ خانه های غیر نظامی از ده ها سال بدین سو موقعیت داشتند که در دوران جنگ طالبان در شمالی و سرازیر شدن مهاجرین از آن مناطق، به آن ها افزوده شد. اخیراً ۳۰۰ نمره زمین چهار بسوه بی که مساحت مجموعی آن به ۱۲۰۰۰۰ متر مربع (۶۰ جریب) می رسد برای اراکین بلند رتبه دولتی شامل وزرا، قومندانان، جنرال ها، معاونان وزرا، والیان، روسای دوایر امنیت، تجار وابسته به فهیم، قانونی و بسماله لوی درستی و همچنان خانواده های فهیم، قانونی، عطا، جنرال داوود قومندان قندوز و دیگران توزیع گردید و اکثریت خانه های مهاجرین زیر نقشه آمد. به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۸۲ قوماندانی امنیه کابل تحت قوما ندهی عبدالبصیر سالنگی که در آن ساحه زمین گرفته بود، به منطقه هجوم برده و به تعداد ۳۰ منزل را توسط بلدوزر به زور ویران کردند. آنان برای مردم فرصت جمعآوری اموال شان را هم ندادند و چندین کودک درین جریان زخمی شد. ساکنان منطقه مقاومت کرده و در اعتراضی که داشتند عمال دولت و شخص سالنگی را افشا کردند و او را با پرتاب خشت و کلوخ از آن جا دور ساختند. خانمی که نام خود را فاش نکرد در صحبتی که بین مردم داشت گفت: « او مردم این خاین جهادی که قوما ندان امنیه کابل است از خون ما و شما صاحب ۵، ۶ خانه شده. اینان به اسلام خیانت کرده اند و دروغ می گویند و دزدی می کنند. حالا آمده اند که ما را از خانه های گلی که سی سال است در آن ها زندگی می کنیم بیرون کشند تا برای خود قصرها آباد کنند. ما باید به روی این سگ ها سنگ پرتاب کنیم. » محمد حنیف یکی از اهالی آنجا گفت: « ما از سمت شمالی که خانه های ما توسط طالبان سوزانده شد درین جا مهاجر شدیم و سرپناه گلی برای خود اعمار کردیم. بدبختانه که این زورمندان ساحه را بین خود تقسیم کرده و ما را اخراج می نمایند. من چند تن آنان را می شناسم که چندین خانه دارند و این جا را هم تصاحب کردند. » فردای آن روز پولیس کار تخریب خانه های مردم را از سر گرفت. مردم محل مکرراً مقاومت کردند. شخصی که صاحب منصب بود با فامیل خود از خانه خارج نشد و می گفت: « بگذارید این جهادی ها و تیکه داران ملک که وطن را خراب کرده اند خانه مرا هم خراب کنند و فامیلم زیر خاک شود. »

محمد محسن یکی از باشندگان ضمن خطاب به مردم گفت: « ما مردم بیچاره در هیچ جای شهر کابل خانه نداریم. ما مهاجر هستیم و نان خوردن خود را نداریم. بصیر سالنگی ما را به زور از خانه های ما بیرون می کند، دولت هم

عرض ما را قبول نکرد. کرزی ما را به حضور نپذیرفت و از پشت دروازه رد شدیم، مقابل دفتر "یونما" اعتصاب کردیم. بعد از آن که بوی موضوع از طریق راد یوهای جهانی بلند شد، یونس قانونی و انورالحق احدی کنفرانس مطبوعاتی را ترتیب دادند. آنان گفتند که کدام نقض حقوق بشر را در این رابطه نمی بینند و این جنایت را «قانونی» وانمود کردند. دولت تا روشن شدن قضیه، اعمار منازل جدید را ممنوع اعلام کرد و کمیونی را در رابطه توظیف نمود که کمیون در کارش ناکام بود. از حبیب اله اصغری معاون شارووالی کابل در این رابطه پرسیده شد که بیشرمانه گفت: «شارووالی از قضیه آگاهی ندارد.» در حالیکه محمدانور شارووال کابل زیر نام رییس المپیک و امیرالدین سالک معاون شارووالی و شخص اصغری در آن ساحه زمین گرفته اند. برای باقی ساکنان آن جا سه ماه وقت داده شده که ساحه را تخلیه کنند. تهدیدها وجود دارد. بیم آن می رود که ۲۵۰ خانه دیگر در همین روزها تخریب گردد. روزنامه «آرمان ملی» اقدام و حرکت حق خواهانه مردم را نامعقول گفت و عمل افشاگرانه حقوق بشر را نکوهش کرد زیرا میرحیدر مسئول روزنامه خود یک نمره زمین در آن جا تصاحب شده است. رئیس ناحیه دوم گفت: «توزیع زمین های شیرپور که به اساس وابستگی های گروهی و شخصی صورت گرفته غیر عادلانه است چرا که در شارووالی بیش از ده هزار تقاضانامه برای گرفتن زمین وجود دارد که از چندین سال به این طرف روی هم انبار شده و کسی به دادشان نمی رسد.» در سندی که از شارووالی کابل به دست آمده در مورد توزیع زمین ها چنین تذکره شده است: «... زمین های توزیع شده به مساحت چهاربسوه برای فی نفر تحت این شرایط که تعمیر دو منزله، پخته کاری و دارای چاه سپتیک باشد، اعمار گردد. ساحه ای که مربوط وزیر اکبرخان است، قیمت آن بلند تر می باشد.» لیست تعدادی از کسانی که این زمین ها برای شان داده شده:

- ۲۰ جنرال جهادی و غیر جهادی بلندرتبه.
- ۴۸ قوماندانان مسلح بر حال جهادی.
- ۸ معاون وزیر
- ۵ معاون والی
- ۲۲ تاجر وابسته به فهمیم، قانونی، عتیق اله بریالی قبلاً معاون وزیر دفاع پسرخاله قانونی و بسماله فعلاً لوی درستیزارت دفاع.
- جنرال عارف رئیس عمومی امنیت ملی و پنج تن از اقراربش.
- روسای امنیت دولتی و داخله.
- امیرالدین سالک معاون شارووالی
- انجنیر عبدالطیف رییس اسکان
- ملا تاج محمد والی کابل
- احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود
- مفتاح الدین کارمند عالی رتبه امنیت دولتی
- انجنیر محمد اسحق رئیس رادیو و تلویزیون
- بابیه جلدنر قوماندان شورای نظار.
- نوریه زینب انوری ریسه کودکستان ها، خانم انوری وزیر زراعت.
- بسماله لوی درستیزار برای پسرانش عنایت اله و هدایت اله و ...
- افرادی که در شیرپور زمین گرفته اند و خانه های قبلی شان افشا شده
- قانونی وزیر معارف که در حصه اول خیرخانه، وزیر اکبرخان، هند، لندن و معلوم نیست که دیگر در کجاها قصر دارد.
- فهمیم سه خانه ای بسیار مجلل در پروان دوم، کارته پروان و وزیر اکبرخان و چندین منزل دیگر در تایمنی، خیرخانه و پل باغ عمومی دارد. وی حالا هم زمینی را در شیرپور قبضه نموده است.
- دامادهای فهمیم هر کدام در کارته پروان، مقابل لیسه نادریه خانه دارند.
- عبدالحسین، حاجی مقیم، عدیل امین و عبدالقدیم برادران فهمیم زمین های شیرپور توزیع گردید که هر کدام بر علاوه در پروان دوم، پروان سوم مقابل باغ بالا و کارته پروان خانه ها داشته و مصروف تجارت و تیکه داری تعمیرات آیساف در ساحات پلچرخ و دارالامان می باشند.
- حاجی محمد عثمان کاکای فهمیم در شیرپور زمین غصب نمود که قبلاً هم مالک دو خانه در بهارستان کارته پروان و پروان سوم بود.
- به عتیق اله، نجیب اله، حاجی فرید پسران کاکای فهمیم و ثریا دختر کاکایش که همه دارای دو سه حویلی در شهر کابل بودند، زمین های شیرپور داده شده.
- قره بیگ رئیس سره میاشت که دارای سه خانه می باشد.
- نظری رئیس اداری وزارت حج و اوقاف دو خانه دارد.

- عطا قوماندان مزار يك خانه در کارته پروان و يك خانه در حصه اول خيرخانه دارد.
 - عبدالصير سالنگي سابق قوماندان امنيه کابل که سه خانه و ۳۰ باب دکان قبلاً در شهر کابل داشت.
 - جنرال ظاهراغبر از پنجشیر در ساحه خيرخانه قصر اعمار کرده بود.
 - محمد شريف شريفی برادر قانوني که در خيرخانه خانه دارد.
 - جنرال محمدعارف رئيس امنيت دولتي که سه خانه را در کارته پروان تصاحب کرده و سرک عمومي را مسدود ساخته است.
 - عبدالحمود لوي ثارنوال که در خيرخانه خانه دارد.
 - حاجي شير علم قومندان سياف که در تايمني خانه دارد.
 - قوماندان ملاعزت که در کارته پروان خانه دارد و ...
- حادثه هشت جوزا



ای نقاشان مضطرب بر سنگفرش تاریخ
 مرا در آزادی لگد کوب تاریخ
 مرا بر پرده ی سووشن نقالان
 مرا بر تعزیه ی سایه ها در سوگ آفتاب
 تصویر سازید
 و آنگاه در چشمان من مسیح را به صلیب کشید
 و در لرزش سینه ام رقص مغولان را بر اجساد
 و جام شوکران را در سستی لبانم
 و آنگاه در تسلیم ذهنم به بن بست های تاریک
 سقوط سروهای سبز را به تصویر کشید . کریمی

حوالی ساعت ۸ صبح ۸ جوزا بود که سر و صدای مردم بلند شده و نمان، نمان بگوش هرکسی که در ساحه ی زیر کوتل خیر خانه مصروف غریبی بودند می رسید، عراده جات گزمه قوای امریکایی که از بگرام به طرف کابل در حرکت بودند با تصادم قصدی یا عوارض تخنیک، چند موتر تیز رفتار شخصی مردم را خورد و خمیر کرده که در اثر آن به گفته ناظران صحنه تا ۳۰ نفر مرد و زن و طفل به قتل رسیدند و بعد در اثر تیراندازی قوای امریکایی به طرف مردم، به تعداد قربانیان افزوده شد. بر اساس گزارش شفاخانه جمهوریت و ۲۰۰ بستر پولیس جمعاً در حدود ۱۲۰ نفر زخمی میشوند که در اثر آن احساسات مردم برانگیخته شده علیه قوای مسلح امریکا دست به تظاهرات زدند. به گفته یکی از منسوبین ریاست امنيت دولتي:

"اطلاعات می رساند که در همین روز های نزدیک در شهر کابل مظاهره از جانب شورای نظار صورت خواهد گرفت که هدف آن دادن شعار های ضد کرزی و حریق نمودن تاسیسات عامه خواهد بود." این پیشبینی ریاست خاد یا امنيت دولتي بی رابطه با حادثه ۸ جوزا نیست زیرا که: الی ساعت ده صبح و رسیدن مظاهره کنندگان تا چارراهی باغ زنانه، اوضاع کاملاً نورمال و بدون خشونت بود، متعاقباً در وضعیت مظاهره تغییراتی دیده شد، از هر طرف جوانان و نوجوانان از موتر های سیاه و موتر های تونس شخصی (غیر کرابی) پایین شده در صف مظاهره چپان قرار گرفته شعار های "مرگ به کرزی"، "مرگ به امریکا" را سر داده با بوتلهای پر از پترول که قبلاً آماده شده بود، یک از موسسات را که در خانه پیر سید احمد گیلانی فعالیت می نمودند طعمه حریق ساختند و فرش و اموال آن را چور نمودند، در ساحه وزیر اکبرخان عکس مسعود را بالا می نمایند، در شاروالی عکس کرزی حریق میشود ولی عکس مسعود احترام می گردد، به تلویزیون آریانا حمله و قسمتی از آن حریق و موتر ضدگلوله احسان اله بیات را به

یغما بردند، موسسه ماین پاکی چور و موسسه پاملرنه حریق و چور می‌گردد. تلویزیون آریانا صحنه های حمله به دفتر شان و چور و چپاول را مستقیماً پخش نموده از پولیس تقاضای کمک نمودند ولی پولیس اقدامی برای کمک نکرد تا اینکه کارکنان دفتر خود به دفاع پرداخته مانع ورود حمله‌کنندگان جمعیتی به داخل دفتر شدند. تلویزیون آریانا دو تن از دزدان را دستگیر نموده بودند که بعد برادر قانونی شخصاً با تفنگچه تهدید کرده آندو را نجات داد. این تلویزیون فلم این صحنه را نیز در اختیار دارد. افراد مسلح امان الله گذر (که به زودی بعد از شورش کابل به حیث قومندان امنیه کابل منصوب گردید) در ساحه بادام باغ و افراد سیاف در گردنه باغ بالا جابجا شده بودند. یک شاهد عینی بنام موسی خان که برای مزدور کاری به آنسوی کوتل خیرخانه رفته بود می‌گوید: "موتر امان الله گذر پیش و موتر بادی گارد هایش در عقب روان بودند که موتره‌های امریکایی از سوی شمالی میرسند، افراد امان الله تیراندازی میکنند که امریکایی‌ها به سرعت از محل دور میشوند که کمی دور تر باعث حادثه ترافیکی‌ای میشوند که خیزش مردم را بدنبال داشت." گلاب شاه از باشندگان همان ساحه نیز این گفته را تایید می‌نماید که در صحنه حاضر بود. همچنان تاراج معادن پنجشیر و بدخشان جنگسالاران قاتل با استخراج، قاچاق و فروشی سنگهای قیمتی مانند لعل و لاجورد بدخشان و زمرد پجشیر و سایر احجار کریمه بیست و پنج سال شد که بی شرمانه و خبیثانه به این دزدی خویش ادامه میدهند.

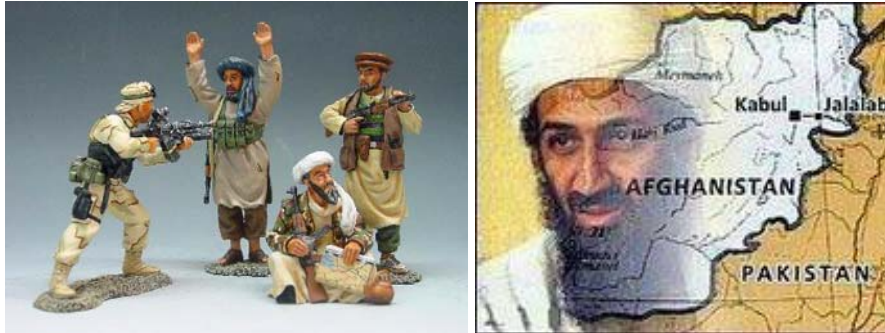
اینها با قاچاق لاجورد و زمرد به سرمایه هنگفت دست یافتند. اما از آنجایی که هنوز هم هزاران مشکل از فقر اقتصادی تا گرسنگی، تهیدستی، خشکسالی، آوارگی و مهاجرت های درونمرزی و بیرونمرزی موج فرازینده داشته و رنجهای بیکران مردم همچنان ادامه دارد، با تاسف مردم مجال آن را به این زودی نخواهند یافت تا قاچاقبران اموال عامه و مخصوصاً رهنان و چپاولگران آثار قیمتی و معادن کشور را به استنطاق بکشند و از آنها حساب بگیرند. اکنون از یکطرف با سو استفاده از شرایط جنگ و دشواری های جاری مملکت و از سوی دیگر با استناد بر اینکه در افغانستان هنوز نیز دولت مرکزی و مسلط بر اوضاع سراسری وجود ندارد، آنها باز هم به همان اشتهای سابقه دارایی عامه را مانند گذشته حیف و میل نموده و به حسابهای جاری و پس انداز در بانکهای شرق و غرب افزودند. تعدادی از مقامات بلند پایه کنونی نمایندگی فروش این سرمایه ملی را تا چند قبل در کشور های غربی بعهده داشته و با استقرار دولت آقای کرزی بادی باده درایی و بی حیایی صاحب کرسی و مقام گردیدند. و هنوز که هنوز است اینها با فکر آرام به این وظیفه ننکین یعنی دزدی و قاچاق سرمایه ملی ادامه میدهند. دکتر رنگین دادفر سپینتا مشاور رئیس جمهور کرزی در مزار میر غلام محمد غبار و عبدالرحمن محمودی، از سنگ فروشها سخن گفت که مطمئناً منظور ایشان شورای نظار بود که به هدایت احمد شاه مسعود، معادن لعل، لاجورد و زمرد را به تاراج بردند و فروختند.

امان الله گذر کیست؟

صنف سوم مکتب ابتدائیه درس خوانده، از آوان جوانی به دزدی و قمار عادت داشت و از قریه گذر یا گذره کوهدامن است. در زمان حاکمیت پرچی‌ها به اصطلاح عسکر گریز بود که بالاخره موفق به جمع کردن چند نفر ملیشه شده و به ضد مقاومت، به نفع حزب خلق و پرچم، در منطقه فعالیت می‌نمود، با گذشت چند سال و تسلیم شدن "سنگی" (یکی از قوماندانان منطقه) او هم به انور دنگر (یک قوماندان جمعیت) تسلیم میشود و در صف تنظیم ربانی قرار می‌گیرد، در اوایل آدم عادی بود، غیر از دزدی و قمار کاری نداشت، با قومندانانی مثل انور دنگر، صوفی پابنده، امان الله قوچی و غیره چندان ارتباط تنگاتنگ نداشت.

با رسیدن طالبان در شمالی وی مقاومت کرده و چند پوسته طالبان را تصرف می‌نماید که مورد توجه احمد شاه مسعود قرار گرفت و از طرف شورای نظار حمایه و ترغیب شد. وی به دستور مسعود، امان الله قوچی، قوماندانی از کوهدامن را با چند نفر افراش به شکل سری طی یک کمین به قتل رساند و به جاسوس و همکار احمد شاه مسعود در منطقه مبدل گردید. با آمدن نیرو های امریکایی وقتی چند نفرش بالای موتره‌های گشت آیساف فیر کرده و فرار می‌نمایند، امان الله به امریکاییان تعهد می‌سپارد تا آندو را دستگیر و تسلیم نماید که همین کار را انجام داده و بدینصورت اعتماد امریکاییان را نیز جلب نمود و بعداً بحیث قوماندان فرقه ۸ به رتبه جنرالی ارتقا یافت. وقتی بحیث قوماندان فرقه ۸ فعال بود، یکی از افراش به نام سمیع، که از وابستگان نزدیکش نیز میباشد، به دخترک ۸ یا ۹ ساله به نام نوریه در وضو خانه مسجد تجاوز کرده و آن دخترک معصوم حامله میشود. مادر و پدر نوریه برای جلوگیری از رسوایی شان، دختر شانرا در مقابل ۵۰۰۰ لک افغانی (پول سابقه) به بفروش میرسانند. مردم و پدر دخترک حامله از جنایت سمیع به امان الله شکایت می‌نمایند ولی امان الله آنان را تهدید کرد تا از عرض خود منصرف شوند. امان الله گذر بعد تعقیب رسوایی زمین های شیرپور، ساحه وسیع زمین های کوتل خیرخانه را به زور تصاحب کرده و فی نمره سه بسوهای را تا مبلغ ۸ لک افغانی بالای مردم فروخته که صاحب صدها ملیون افغانی شد. درین اواخر بحیث قومندان شاهراه سالنگ اجرای وظیفه می‌نمود و رتبه فعلی اش دگر جنرال است. به گفته دگروال (نامش محفوظ) کارمند ریاست امنیت دولتی، در حادثه هشتم جوزا امان الله گذر با رهبری شخصی بنام بریالی، یکی از خویشاوندان نزدیک قانونی و برادر قانونی از خیرخانه در عقب مظاهره کنندگان قرار داشته و سود بردند که سرانجام به پاس آنهمه جنایات و پستی هایش بوسیله کرزی بحیث قوماندان امنیه کابل جانشین جمیل جنبش گردید.

رویاروی با تروریسم



وین موج گریه سیل خروشان نداشته است
 هر دل که روزگار پریشان نداشته است
 صبح بهار این لب خندان نداشته است
 چون موج یک نفس سر و سامان نداشته است
 گیتی سری سزایی گریبان نداشته است
 این تنگ چشم طاقت مهمان نداشته است
 دریای بی کران غم طوفان نداشته است
 داریم دولتی که سلیمان نداشته است
 این سیمگون ستاره بدامان نداشته است

(معیری)

این سوز سینه شمع شبستان نداشته است
 آگه ز روزگار پریشان ما نبود
 از نوشخند گرم تو آفاق تازه گشت
 ما را دلی بود که ز طوفان حادثات
 سر بر نکرد پک نهادی ز جیب خک
 جز خون دل ز خوان فلک نیست بهره ای
 دریا دلان ز فتنه ایام فارغند
 آزار ما بمور ضعیفی نمی رسد
 غافل مشو ز گوهر اشک رهی که چرخ

تاریخ شکل گیری پدیده تروریسم هر چند فراز و نشیب های زیادی را تجربه کرده و توانسته است حاکمیت های ملی را متأثر از خود کند، اما به یقین، هیچگاه این چنین شرایط کنونی را تجربه نکرده است.

شرایط پس از ۱۱ سپتامبر، تقابل بسیاری کشورها را با تروریسم در منطقه سرزمینی خود به همراه داشته و این در شرایطی است که پیش از آن، برخی از همین قدرت های ملی، بسترهای شکل گیری و یا ایجاد گروه های تروریستی را در حوزه جغرافیایی خود و یا سایر حوزه های جغرافیایی را شکل داده و یا از آن حمایت کرده بودند. حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط جدیدی به قدرت های ملی و اکثر گروه های تروریستی تحمیل و کشورهای جهان سوم و کمتر توسعه یافته با گزینه ها و چالش های عمیقی روبرو کرد و بسیاری از آنها را در اردوگاه مبارزه با تروریسم قرار داد. در این بین، نکته حائز اهمیت، متأثر شدن ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی و نظامی در عرصه منطقه ای و فرمانطقه ای کشورهای است که در این عرصه، حاکمیت های ملی و گروه های تروریستی که به هر نحو نتوانند در این گردونه قرار گیرند، حذف می شوند و گزینه های همسو جایگزین آنها خواهد شد. پرواضح است که چنین فرایندی برای قدرت های بزرگ مهم - پرهزینه و زمان بر خواهد بود و سرمایه گذاریهای اقتصادی و انسانی مضاعفی را می طلبد.

پس از ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱ دولت «جورج بوش» با تبدیل مبارزه علیه شبکه های تروریست فراملیتی به جنگ با «محور شرارت» (به زعم خود)، در واقع، همان برنامه سیاسی و عقیدتی را دنبال کرد که در سالهای ۱۹۷۰ طرا حی شده و در اوایل سالهای ۱۹۹۰ به دوران پس از جنگ سرد انطباق داده شده بود. تئوری جنگ بازدارنده که از سپتامبر ۲۰۰۲ رسمیت یافته است، بی تردید، با تز تحدید سلاح و تلاش در انصراف دشمن که به طور ممتد توسط دولت آمریکا دنبال می شده است، فاصله دارد و تئوری نومحافظه کاران کاملاً در چارچوب تداوم اراده راست رادیکال و نومحافظه کار آمریکا، مبنی بر اعمال قدرت خود از طریق جنگ، معنی پیدا می کند. به گفته «ویلیام کریستول» نظریه پرداز نو محافظه کار و مبتکر «طرحی برای یک قرن جدید آمریکایی» می گوید: «هروقت که ملت آمریکا آماده جنگ است، باید آن را به فال نیک گرفت!» بعد از ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱ «تروریسم» تفسیر جدیدی پیدا کرد.

ساختار نظام فکری آمریکا در سیاست خارجی تغییر و به سوی یک نظام سلسله مراتبی امری و غیرمشروط سوق پیدا کرد. اولین پیامد این تغییر، گسترش مفهوم مبارزه با تروریسم بود که جورج بوش آن را در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱ در جمع نمایندگان کنگره آمریکا تبیین کرد و دولتها را در مقابل انتخاب دوگزینه قرار داد: آنکه با ما نیست، علیه ما است! بعد از این اظهارات، چند کشور ایران، عراق، کوریای شمالی و بعد ترسوریه به عنوان محور شرارت معرفی شدند.

دکترین جدید امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر براساس مبارزه با تروریسم تبیین شد این سخنان جورج بوش در اصل د کترین جدید امنیت ملی آمریکا بود، که توسط نزدیکان وی مانند «کاندولیزا رایس» و... تبیین شده بود. دیدگاههای «رایس، سیاست مداخله گرایی آمریکا را به بهانه مبارزه با تروریسم نهاد ینه کرد و توجیهای حقوقی نیز به آن اضافه شد. تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، با تغییر جدیدی از ماده ۵۱ منشور نمونه بارز آن بود. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد می گوید: «هر کشوری که در مظان حمله و یا تجاوز مسلحانه قرار گیرد، حق دفاع فردی و جمعی خود می داند که در پاسخ به حملات تروریستی، علیه کسانی که مرتکب این اقدام شدند و دولتهایی حامی این نوع فعالیت ها، وارد عمل شود.» اما در حادثه ۱۱ سپتامبر، مفهوم جدیدی از ماده ۵۱ به کار برده شد مبنی بر اینکه اگر در حملات تروریستی از ابزاری متعارف و غیرنظامی به نوعی استفاده شد که به نتایج مخربی انجامید و آثاری شبیه به حمله نظامی را داشته باشد، کشور مورد حمله قرار گرفته می تواند، خود، به تنهایی درصدد پاسخ و مجازات تروریست ها بر آید. از این رو، آمریکا مدعی شد در مظان حمله قرار گرفته است که آن را به جنگ علیه آمریکا تشبیه و اعلام کرد: حق دفاع فردی و جمعی خود می داند که در مورد این نوع حملات تروریستی، نه تنها علیه کسانی که مرتکب این اقدامات شده اند، بلکه علیه دولت هایی که به نحوی از آنها حمایت کرده اند، وارد عمل شود؛ تهاجم نظامی به افغانستان نیز براساس همین توجیه انجام گرفت. بنابراین به نظر می رسد مبارزه با تروریسم، بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر ابزاری در دست آمریکا است تا اول هژمونی خود را در سطح نظام بین الملل تثبیت کند و دوم در سایه تفسیر خود از مصداق های تروریسم، در امور داخلی کشورهای مختلف دخالت نماید. واقعه ۱۱ سپتامبر، بیانگر شرایط و شکاف جدید برای واشنگتن و جهان بود.

از این مقطع به بعد، ایالات متحده بالاترین آسیب های بالقوه و بالفعل خود را موشکهای دور برد بالستیک ندانسته و فاصله جغرافیایی از نقاط بحران خیز نمی توانست مصونیت نسبی را برای آمریکا ایجاد کند. بر این اساس، ایالات متحده تهدیدات خود را نه در حوزه های ملی، جغرافیایی و سرزمینی خود، بلکه در آن سوی اقیانوس ها جست وجو کرد. «ریچارد پرل» یکی از پرنفوذ ترین عناصر محافظه کار به صراحت اذعان می دارد: «باید نشان داد که تشنج زدایی دیگر کارایی ندارد و باید اهداف پیروزمندانه را از نو مطرح کرد.» آیا سرنوشت این مبارزه به بن بست کشانده نشده است؟ : یکی از کمیسیون های مجلس عوام انگلستان طی گزارشی که اخیراً به مجلس ارائه نموده گفته است که مبارزه جهانی علیه تروریسم پس از یازدهم سپتامبر به جای این که موجب تضعیف تروریسم گردد، برعکس به گسترش دامنه این پدیده در جهان انجامیده است.

در گزارش این کمیسیون به خصوص از کشورهای افغانستان و عراق نامبرده شده که حمله نظامی به این دو کشور برای مهار تروریسم تاکنون ناموفق مانده است. آنچه که در گزارش این کمیسیون آمده، باز تکرار واقعیت های عینی است که جهانیان همه شاهدانند.

اما سؤال این است که جنگی که برای رسیدن به پیروزی در آن به ارزش هزاران میلیارد دلار ساز و سازمان جنگی تدارک گردیده و مدرن ترین تکنولوژی جنگی یکبار گرفته شده، چرا تأثیر معکوس به بار آورده است؟ اشتباه کار در کجاست؟ تروریسم پدیده ای بسیار پیچیده است که نمی توان آن را با معیارهای مادی سنجید. نمی توان به این باور بود که اگر فلان رهبر به قتل برسد، خشونت به پایان خواهد رسید. برای مبارزه با این پدیده باید در قدم اول به ارزیابی و ریشه یابی انگیزه ها پرداخت. بدون چنین ریشه یابی، مبارزه با تروریسم دروغی بیش نخواهد بود و راه به جایی نخواهد برد. تردیدی نیست که هر طرز فکر و ایدئولوژی و هر دین و مذهبی انگیزه های دفاع از خویش را در خود نهفته دارد. نمی توان تصور نمود که وقتی دیدگاهی مورد حمله و هجوم قرار می گیرد، هوادارانش فقط به این دلیل که از نیروی دفاعی همسان با مهاجم برخوردار نیستند، دست از دفاع بردارند و تیغ و سپر بر زمین افگندند و علم تسلیم برافرازند. در انجیل، تعلیم به گذشت و تسامح در برابر زومندان را می بینیم، در انجیل متی آمده است: گفته شده که اگر کسی چشم دیگری را کور کند، باید چشم او را کور کرد و اگر کسی دندان کسی را بشکند، باید دندانش را شکست اما کھیا می گوید که اگر کسی به تو زور گوید، با او مقاومت نکن، حتی اگر به گونه راست تو سیلی بزند، گونه دیگر را نیز پیش ببر تا به آن نیز سیلی بزند، اگر کسی ترا به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را از تو بگیرد، کلاه خود را نیز به او ببخش. اگر یک سرباز به تو دستور دهد که باری به مسافت یک کیلومتر حمل کنی، تو دو کیلومتر حمل کن.

اما پیروان همین دین وقتی مورد حمله قرار می گیرند، به این تعلیم عمل نمی کنند زیرا این توصیه به وضوح با سرشت انسانی در تضاد است و بیشتر به سخن جابرائیل می ماند که از زیر دستان شان اطاعت محض را خواهانند. نه به فرموده خدایی (ج) که در قرآن شریف می فرماید: "بجنگید با آنانی که با شما می جنگند اما تجاوز نکنید که خداند تجاوزگران را دوست ندارد." یا اینکه : با کسانی که بر شما ظلم روا می دارند، مقابله به مثل نمائید و باز نه ظلم کنید و نه ظلم را تحمل نمائید. تا چند سال قبل اعمال کلیسا در بعضی از کشورهای آمریکایی لاتین مورد تأیید و اتیکان نبود زیرا کشیشان این کلیساها مانند مردم شان مخالف با سلطه ایالات متحده آمریکا بودند. در حالی که (کلیسای سرخ) (لقبی که به کلیساهای مخالف آمریکا در آمریکای لاتین داده بودند) مورد خشم و اتیکان بود به این دلیل بود که ادعا می شد خشونت گرایی با تعلیم کلیسا سازش ندارد، اما مردم با کمال تعجب می دیدند که کشیش های

آمریکایی در دوران جنگ ویتنام به آن کشور می رفتند تا مراسم مذهبی را برای سربازان آمریکایی انجام دهند. پیروان آئین مسیح هر چند خود را خیلی بیشتر از دیگران طرفدار تسامح دینی می دانند و به جدایی دین از سیاست در عصور پسین تأکید دارند اما آنچه که جهانیان در عمل شاهد آن بوده اند در موارد متعددی خلاف این ادعا را نشان می دهد.

سال ها قبل از عنوان شدن نظریه ای به نام جنگ تمدن ها به وسیله هاتینگتون، به قدرت رسیدن نو محافظه کاران در آمریکا و رویداد خونین یازدهم سپتامبر، در الجزایر طی یک انتخابات آزاد و دموکراتیک، جبهه نجات اسلامی برنده شد. اما این پیروزی با کودتای سکولارها مواجه گردید و الجزایر در کام یک جنگ خونین فرو رفت. در طول جنگی که سالها دوام کرد دهها هزار نفر کشته شدند و اقتصاد الجزایر از پای افتاد. اگر به جبهه نجات اجازه ساختن حکومت داده می شد، آیا جهان به پایان می رسید؟ خیلی ممکن بود که اسلامگرایان نتوانند به وعده های خود عمل کنند و در انتخابات بعدی به شکل کاملاً طبیعی و با رأی مردم از قدرت برکنار شوند. اما حمله به گروهی که برنده انتخابات بود، با مخالفت غرب مواجه نشد. معاون وزیر خارجه آمریکا در آن زمان به صراحت گفت که ایالات متحده آمریکا از ایده (یک فرد، یک رأی، برای یک نوبت) در نقاطی چون الجزایر حمایت نمی کند. وی گفت که اگر اسلامگرایان در الجزایر به قدرت برسند، می توانند قانون اساسی را منحل کنند. البته منظور وی انحلال قانون اساسی از راه زور نبود بلکه به این نکته اشاره داشت که اکثریت نمایندگان منتخب مردم، وابسته به نهضت اسلامی اند و بنابراین این از نظر قانونی حق تغییر را در قانون اساسی دارند اما آمریکا و غرب چنین نمی خواهد. آیا این موضع گیری خود مخالفت با خواست مردم الجزایر نبود؟ این که امروز غرب بر این باور می رسد که جنگ با تروریسم نتایج مطلوب به بار نیاورده، ناشی از این است که این جنگ با معیارهای مختلف به راه افتاده است. از نظر غرب تروریست کسی است که منافع غرب را تهدید می کند نه کسی که انسان های بیگانه را می کشد، خانه های مردم را با بمب و بلدوزر تخریب می کند و مردم را به کوچ اجباری وادار می سازد. سرباز تفنگ به دست اسرائیلی که به سوی تظاهرکنندگان بی سلاح گلوله آتشین فرو می بارد، تروریست نیست اما کودک سنگ به دست فلسطینی تروریست است.

کشتن مردان و زنان و کودکان فلسطینی به دست نظامیان اسرائیل، دفاع مشروع به شمار می آید و اما مقاومت در برابر آن تروریسم است. این مثال ها می تواند بی پایان باشد و نقاط مختلفی از جهان را شامل شود اما انگیزه هایی که برای خشونت گرایان ایجاد می کند، وحشت آور است. وقتی سه عرب زندانی در زندان گوانتانامو خود کشی می کنند، دولتمردان آمریکا خود کشی آنها را عمل تحریک آمیز برای خشونت بیشتر می خوانند وقتی می دانید که چنین اعمالی موجب تحریک تروریسم می شود، پس چرا زمینه های آن را با ساختن چنین زندانی مساعد می سازید؟ تأثیر این اعمال به روی گرایش های سیاسی در جهان اسلام قابل دقت است...

پس دلیل اصلی عدم موفقیت این جنگ را باید در جای دیگری جستجو کرد. تا زمانی که تروریست های خوب و تروریست های بد در جهان وجود دارد و در برابر تروریسم با معیارهای دوگانه مبارزه صورت می گیرد، هیچ کس شعار های مبارزه علیه تروریسم را باور نخواهد کرد. تا آنگاه که برای مبارزه با تروریسم از میان نخواهد رفت و این آتش خاکستر نخواهد شد.

آسوشیند پرس در مورد جنگ عراق میگوید: ارتش آمریکا در یکی از دشوارترین جنگ های چریکی تاریخ در عراق گیر افتاده است؛ ۱۴۰ هزار سرباز آمریکایی آموزش دیده برای جنگ های عادی، در مقابل گروه کوچکی از مبارزان عراقی که فرمانده و رهبر بزرگی هم ندارند، شکست خورده است. «جیم کرین، تحلیلگر خبرگزاری آسوشیندپرس در بررسی شرایط کنونی عراق می افزاید: تعدادی از شبه نظامیان با یکدیگر توافق کرده اند که آمریکایی ها را وادار به خروج از عراق کنند.

در جنگ های قبلی، دشمنان آمریکایی ها مشخص بودند. در ویتنام، هوشی مین، رهبر مشخص ویتنامی ها، ارتشی کوچک را برای متحد کردن کشور هدایت کرد. اما در عراق، شورش ها و حملات، سازمان دهی نشده، بدون یک فرماندهی واحد یا شاخه سیاسی خاص و یا تحت تسلط گروهی ویژه انجام می شود و ارتش آمریکا نمی تواند شیوه های واحد برای مقابله با این گروه ها که اهدافشان و نوع عملیات هایشان متفاوت است، اتخاذ کند.

همچنین تشخیص نیروهای مقاومت از غیر نظامیان در سرزمین پر آشوبی که بخش وسیعی از آن حامی مقاومت است و بقیه از بیم جانانشان حاضر به کمک به خارجیان نیستند، بسیار دشوار است. در این تحلیل آمده است: بوروس هافمن، کارشناس ضد شورش که در دولت آمریکایی عراق در زمان انتقال قدرت، به عنوان مشاور خدمت کرده، می گوید: این بسیار پیچیده تر و پرچالش تر از هر شورشی است که آمریکا تاکنون در آن جنگیده است. مهاجمان برای انقلاب تلاش نمی کنند، حداکثر تلاش شان نابود کردن رژیم عراقی تحت حمایت آمریکا با وارد کردن هر چه بیشتر خسارت بر آمریکا و متحدان خارجی و عراقی اش است.

آسوشیندپرس می افزاید: یکی از رهبران مقاومت در فلوجه که خود را ابونذر، ۴۵ ساله و دگروال سابق ارتش عراق معرفی کرده، می گوید: ما می خواهیم همه سگ های آمریکایی کشورمان را ترک کنند. این گروه های مقاومت با یکدیگر همکاری می کنند و ائتلاف های موقت دارند، بنابراین ارزیابی ۲۰ هزار شورشی در این کشور کم است.

فرماندهان آمریکایی این جنگ را "شورش ترکیبی" چهار گروه با تاکتیک‌ها و اهداف متفاوت توصیف کرده‌اند؛ سه گروه اصلی از مسلمانان اهل تسنن که اکثراً عراقی هستند و گروه چهارم شبه نظامیان وابسته به مقتدی صدر، از بزرگ‌ترین گروه اجتماعی در عراق یعنی شیعیان. بزرگ‌ترین جبهه‌ی نیروی مقاومت، از مبارزان ناسیونالیست عراقی تشکیل شده که مدعی قدرت سکولار از دست رفته‌شان همراه با عزل صدام از قدرت در سال ۲۰۰۳ هستند. دومین گروه، جبهه‌ی در حال رشدی از مبارزان متعصب، مرتبط با گروه‌های تروریستی و اصولاً تحت هدایت جانشین ابومصعب الزرقاوی است.

نظامیان آمریکا معتقدند که این افراد درصدد تبدیل عراق به یک پایگاه ضد غربی و احتمالاً انجام انقلاب دیگری در منطقه می‌باشند. گروه سوم شامل عراقی‌های محافظه‌کار است که خواهان برقراری اصول اسلامی هستند و خود را از تاکتیک‌های تروریستی نظیر بمب‌گذاری خودرها و سربریدن گروگان‌ها دور نگاه داشته‌اند. گروه چهارم، سپاه مهدی مقتدی صدر است که هدفش فراگیر کردن رهبری شیعه تعریف شده است. بر اساس گزارش آسوشیتد پرس، جنایت کاران عادی نیز با دریافت پول وارد این معرکه شده‌اند، گانگسترها که به طور عادی در کار دزدیدن مردم و باج‌گیری هستند، به کار افتاده‌اند و حتی سربرخی را بریده‌اند. این خبرگزاری آمریکایی عنوان داشته است: "ها فمن و دیگر کارشناسان مستقل معتقدند که شورش‌ها به دلیل افزایش تلفات و ایجاد ترس و وحشت و کاهش تلاش‌های بازسازی موفقیت‌آمیز بوده است."

ابوذر، دگروال سابق عراق می‌گوید:

رهبران آمریکایی علناً درباره‌ی وضعیت جنگ با یکدیگر تناقض‌گویی دارند. ضد حملات نیز فقط باعث کشتن زنان و کودکان شده که همین امر نظر مردم نسبت به آمریکایی‌ها را بسیار تغییر داده است. وی می‌گوید: ما شاهد اظهار نظرهای متضاد توسط دولت آمریکا در رابطه با عراق بوده‌ایم که نشانه‌ی دیگری از شکست آنها است. به همین دلیل داوطلبان بیشتری نزد ما می‌آیند؛ چرا که از سوء رفتار آمریکایی‌ها و تحقیر شدنشان اطمینان یافته‌اند. جیمیز دوبینز، نماینده‌ی دولت بوش در افغانستان و تحلیل‌گر نظامی می‌گوید: اگر نتوانیم از مردم حفاظت کنیم، اعتماد و حمایتشان را از دست داده‌ایم. اگر ما یا دولت عراق شکست بخوریم، کاملاً جنگ را باخته‌ایم. افسران ارتش آمریکا اعتراف دارند که شرایط دشوار است، اما می‌گویند که این اوضاع می‌تواند وخیم‌تر شود. نویسنده‌ی آسوشیتد پرس معتقد است: فرماندهان مدعی هستند که استراتژی آمریکا تقویت کنترل دولت عراق و مبارزه در صورت لزوم است. یک جنرال آمریکایی می‌گوید:

تاریخ پر از شورش‌هایی به پیروزی رسیده است. نظامیان ویتنامی در سال ۱۹۷۳، آمریکایی‌ها را بیرون کردند. شبه نظامیان افغانی نیز در سال ۱۹۸۹ اتحاد جماهیر شوروی را به زحمت انداختند. اگر شبه نظامیان عراقی بتوانند حکومت تحت حمایت آمریکا در عراق را سرنگون کنند، به اعتقاد تحلیل‌گران اختلاف موجود میان اهداف گروه‌ها منجر به جنگ داخلی و تجزیه‌ی عراق خواهد شد. تصمیمات نادرست دولت دست‌نشانده آمریکا در عراق دلیل عمده‌ی حملات مقاومت عنوان می‌شود. به عقیده‌ی بسیاری، انحلال ارتش عراق و ممانعت از حضور علنی برخی رهبران سیاسی، آنها را تبدیل به متحدان بالقوه‌ی دشمنان آمریکا ساخته است. به عقیده‌ی تحلیل‌گران مستقل، جنگ توسط سربازان آمریکایی با مهاجمان نه‌چندان آموزش‌دیده، مشکل بودن شکست این مهاجمان را ثابت کرده است؛ کسانی که حملاتشان را با پنهان شدن و حرکت در میان غیر نظامیان تشدید کرده‌اند. این خبرگزاری در بررسی خود از اوضاع کنونی عراق می‌افزاید:

دوبینز می‌گوید: آمریکا توانست دولت عراق را از همان ابتدای تشکیلش بخرد، اما محبوبیت خود در میان مردم را هر روز بیشتر از روز قبل از دست داد. ارتش آمریکا موفقیت زیادی در ضد شورش‌ها نداشته است. دو نبرد اصلی‌اش در این رابطه در سومالی در سال ۱۹۹۳ و ویتنام دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به شکست انجامیده است. در هر دوی این موارد دشمن چنان جنگیده که آمریکایی‌ها را از خاکش بیرون کرده است.

هافمن می‌گوید: ویتنام آسان نبود، اما عراق به یقین دشوارتر است. ریچارد ک. بتس، مدیر موسسه‌ی مطالعات جنگ و صلح دانشگاه کلمبیا می‌گوید: اگر شورشیان سازمان‌دهی شده نیستند، تاکتیک‌هایشان کلاسیک است. جنگ‌های چریکی اغلب در مراحل اولیه شامل موثرهای بمب‌گذاری شده، ترور و گروگان‌گیری است.

اما با قوی‌تر شدن مبارزان، نیروی رزمی تشکیل می‌شود. در عراق نیز تشکیل گروه‌های شورشی تا حدودی موفقیت داشته است. تروریسم در خاورمیانه: با آغاز حملات نیروهای هوایی و دریایی رژیم بد نام اسرائیل علیه لبنان، آخرین امید بوش برای موفقیت سیاست‌های خود در خاورمیانه، نقش بر آب شد. قبل از این حملات دستیابی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران به فناوری هسته‌ای و سیاست‌های مستقلانه در کشورهایی چون مصر، لبنان، فلسطین، عراق، سوریه و ایران، سیاست‌های بوش در خاورمیانه را به چالش کشیده بود.

حمله گسترده ارتش اسرائیل به کشور بی‌دفاع لبنان - انهدام فرودگاه، مخازن سوخت، شبکه‌های آب و برق، پل‌ها و جاده‌ها و کشتار غیرنظامیان - به خوبی حماقت بوش در حمایت از رژیم اسرائیل را به اثبات رساند.

این حملات باعث شد سیاست‌های خارجی آمریکا که مطابق با منافع تل‌آویو طراحی می‌شد، زیر سوال برود، چرا که رژیم اسرائیل در واقع نماد و حافظ اعتبار و منافع آمریکا در خاورمیانه است.

آنچه امروز در لبنان می‌گذرد، نماد دموکراسی است که آمریکا از گسترش آن در خاورمیانه سخن می‌گوید. رژیم اسرائیل با حمایت آمریکا به انهدام لبنان همت گمارده است. بوش در پاسخ به درخواست جهانیان برای اعمال فشار علیه اسرائیل و پایان دادن به جنایات این رژیم، نه تنها مانند به اصطلاح رهبر جهان آزاد رفتار نکرد، بلکه با وتوی قطعنامه‌های سازمان ملل جنگ طلبی و ستیزه جویی سیاست‌های خود را به اثبات رساند.

اهداف اسرائیل از حملات خود به لبنان را می‌توان در سخنان وان هالوتز، فرمانده نیروهای مسلح ارتش اسرائیل دریافت. وی گفته است با حملات خود لبنان را به ۲۰ سال قبل از بازخواهد گرداند. یهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل به بهانه دستگیری دو سرباز ارتش اسرائیل حمله به لبنان را آغاز و اعلام کرد تا زمانی که دولت لبنان حزب الله را خلع سلاح نکند، این حملات ادامه خواهد داشت.

لازم به ذکر است که اسرائیل در طول ۱۸ سال اشغال لبنان نتوانسته بود حزب الله را خلع سلاح کند. اسرائیل جنایات مشابه و حتی وحشیانه تری را علیه مردم فلسطین نیز طراحی کرده است. رژیم اسرائیل برای مجازات مردم فلسطین به جرم شرکت در انتخابات آزاد و انتخاب حماس، آنها را تحت تحریم اقتصادی قرار داد و درآمد ماهیانه مالیاتی دولت فلسطینی را مسدود کرد. علیرغم این که انتخابات اخیر فلسطین به درخواست بوش انجام شده و رئیس جمهور آمریکا شخصاً به حماس اجازه شرکت در انتخابات را داده بود، اسرائیل از آمریکا درخواست کرد کمک‌های مالی خود به دولت فلسطین را متوقف کند و به این ترتیب سیاست‌های گاوچرانی بوش در خاورمیانه تکمیل شد. نتیجه قابل پیش‌بینی چنین سیاستی گسترش مناقشات و بحران اراضی اشغالی بود. حماس در پاسخ به جنایات رژیم اسرائیل، یک سرباز اسرائیلی را ربود و اسرائیل نیز در پاسخ به این اقدام نیمی از وزرای دولت فلسطین را ربود و شبکه‌ها و نیروگاه‌های ۵۰ میلیون دلاری فلسطین را ویران کرد. این اقدام باعث شد نیم میلیون فلسطینی از دسترسی به آب و برق محروم شوند. غذای آنها فاسد شد و عدم دسترسی به آب پاکیزه، بیماری را میان مردم گسترش داد، هفت تن از اعضای یک خانواده در ساحل غزه و شماری دیگر از غیرنظامیان فلسطینی کشته شدند. رژیم اسرائیل کاملاً آگاهانه رنج‌ها و مشکلات فراوانی را به غیرنظامیان فلسطینی تحمیل می‌کند و به مجازات دسته جمعی آنها می‌پردازد. اقدام این رژیم علیه مردم لبنان نیز، مجازات دسته جمعی آنهاست.

این رژیم از عده‌ای بی‌دفاع انتظار اقدامی غیرممکن را دارد و آن خلع سلاح حزب الله لبنان است. چنین سیاست‌هایی، نقض صریح قوانین بین‌المللی است و با ارزش‌ها و منافع انسانی مغایرت دارد. این اقدامات مورد پسند هیچ ملت و مذهبی نیست. اما باید پرسید که پس منتقدان بوش کجا هستند؟ چرا مسیحیان مومن در قبال چنین جنایات‌هایی سکوت کرده‌اند؟ چرا پاپ و سایر رهبران مسیحی مخالفت خود را با جنایاتی که علیه مسیحیان و مسلمانان لبنانی صورت می‌گیرد، اعلام نمی‌کنند؟

زمانی که نیروهای مخالف آمریکا دو سرباز آمریکایی را در عراق دستگیر و آنها را به قتل رساند، ارتش آمریکا بخش سنی‌نشین عراق و نیروگاه‌ها و شبکه‌های آب و برق آن منطقه را منهدم نکرد. پس چرا بوش در قبال اقدامات رژیم اسرائیل سکوت کرده است. دموکرات‌ها بوش را به خاطر جنایاتی از قبیل جنایات حدیثه و ابوغریب مورد تقبیح قرار می‌دهند، اما در قبال جنایات رژیم اسرائیل و مجازات دسته جمعی گروهی بی‌گناه که با حمایت مستقیم بوش صورت می‌گیرد، سکوت می‌کنند. اسرائیل و حامیان اجیر شده‌ی آن قصد دارند جنگ عراق را به ایران و سوریه بکشانند. آیا آمریکا باید با تمام دشمنان اسرائیل بجنگد؟ داشتن دلیل این که چرا اسرائیل همواره آمریکا را وارد جنگ‌های خود می‌کند، چندان مشکل نیست. غفلت مردم آمریکا و عوام فریبی دولتمردان این کشور دلیل اصلی چنین سیاستی است. هم اکنون بوش سعی دارد ثابت کند سوریه در ربودن سربازان اسرائیل از سوی حزب الله دست داشته است. باید پرسید وی با استناد به کدام مدرک چنین ادعایی دارد؟ چه کسی چنین توهماتی را به بوش القا می‌کند؟ قطعاً این سیاست نیز از سوی همان افرادی طراحی شده است که به بوش القا کردند عراق تا دست‌یابی به تسلیحات هسته‌ای فقط چند ماه فاصله دارد.

همان افراد بودند که ادعا کردند بوش باید همانند چرچیل، با سیاست رفتار کند و با حمله به عراق مانع دستیابی عراق به تسلیحات هسته‌ای شود. چنین افرادی به بوش القا کردند که مردم عراق با آغوش باز از سربازان آمریکایی استقبال خواهند کرد و دموکراسی در منطقه برقرار خواهد شد و به این ترتیب مردم فلسطین و اسرائیل برای همیشه صلح خواهند کرد. آمریکا تا کی باید تاوان حماقت‌های بوش را بپردازد؟ منتقدان بوش چرا سکوت کرده‌اند؟ متحد گوش به فرمان بوش و آمریکا تونی بلروکشور انگلستان به دنبال بمب‌گذاری‌های لندن، واژه مشترک کلیه روزنامه‌نگاران «انکار» بوده است. بمب‌گذاری‌ها توجهات را معطوف جوامع مسلمان کرده و همه در پی نه تنها عذر خواهی فوری آنها هستند بلکه از آنها انتظار می‌رود با «افراطیون» و به قول تونی بلر «ایدئولوژی اهریمنی» به مقابله برخیزند و از آنان تبری بجویند.

تونی بلر از کسانی که بمب‌گذاری‌ها را مرتبط با سیاست خارجی وی می‌دانند انتقاد می‌کند و ادعای این عده را توجیهی برای منطق تروریست‌ها و دلایل آنها برای انجام حملات می‌شمارد. با این حال کسی به دلایل دائماً متغیر دخالت‌های غرب در جهان اسلام توجهی نمی‌کند. در طی دوران استعمار، دخالت غربی‌ها به بهانه حفاظت از مسیرهای تجاری بود. در سال ۱۹۵۶ به بهانه ملی‌سازی کانال سوئز، پس از جنگ جهانی دوم به بهانه مبارزه

با کمونیسم، پس از سال ۱۹۹۱ به بهانه مهار صدام حسین و در حال حاضر به بهانه مبارزه با تروریسم صورت می‌گیرد. تفاوتی نمی‌کند که در چه زمان و عصری به سر می‌بریم، دولت‌های غربی در همه حال بهانه‌ای برای دخالت در کشورهای آسیایی می‌یابند.

تونی بلر دائماً دلایلش را برای شروع جنگ عراق تغییر می‌داد. تسلیحات کشتار جمعی، اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل، سرنگون کردن یک دیکتاتور مستبد و ارتقای دموکراسی در مقاطع مختلف زمانی جزو بهانه‌های متعددی بودند که وی مطرح کرد. تروریسم و گوانتانامو: هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد. اما به رغم اعلامیه جهانی حقوق بشر، که به ماده هفتم آن در بالا اشاره شد، مدعیان حقوق بشر در دنیا که دولت حاکم آمریکا با توسل به سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تجاوزات نظامی، گردنکش‌ترین آنان است، پس از لشکرکشی به افغانستان در سال ۲۰۰۲ در زندان گوانتانامویی که ساخت، صدها فرد مشکوک به " تروریست " و طرفداران " طالبان " را دستگیر و به این زندان برد. هم اکنون و بر اساس گزارش‌های بدست آمده بین ۴۹۰ تا ۵۲۰ نفر در زندان گوانتانامو که در ژانویه ۲۰۰۲ گشوده شد، در بازداشت به سر می‌برند و تاکنون ۱۶۷ نفر از دستگیرشدگان آزاد و ۶۷ نفر به کشورهای دیگر تحویل داده شده‌اند.

زندانیانی که با زندانبانان همکاری می‌کنند، یونیفورم سفید و زندانیانی که همکاری نمی‌کنند باید یونیفورم زرد بپوشند و در سلول‌های انفرادی نگاه داشته می‌شوند. شرایط نگهداری زندانیان در این اردوگاه و طول مدت بازداشت آنها بدون انجام محاکمه به انتقادات بین‌المللی دامن زده است. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا دولت بوش که از حقوق و دموکراسی داد سخن می‌دهد، خود به آن پایبند است؟ اما چند ماه پیش زمانی که فقط چهار سال از انتقال اولین زندانی به گوانتانامو گذشته بود، سازمان عفو بین‌الملل از اتحادیه اروپا درخواست کرد که آمریکا را به تعطیلی زندان گوانتانامو وادار کند. عفو بین‌الملل در سال گذشته " ۲۰۰۵ میلادی " گفته بود که اتحادیه اروپا باید از دولت آمریکا بخواهد تاسیسات بازداشتگاهی خود را در گوانتانامو تعطیل کند. در نامه‌ای که مدیر اداره اروپایی عفو بین‌الملل به ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا یعنی اتریش نوشته بود، اذعان داشته بود، چهار سال پس از آغاز به کار تاسیسات بازداشتگاه گوانتانامو، بسیار شرم‌آور است که اتحادیه اروپا همچنان سکوت اختیار کرده و نسبت به آن اغماض به خرج می‌دهد. و در ادامه نوشته بود: ما خبرهایی می‌شنویم مبنی بر اینکه شکنجه‌ها سوء رفتارهای همانند آن مواردی که در ابوگریب به وقوع پیوستند در گوانتانامو نیز در جریان است، اما آنگونه که رسوایی ابوگریب محکوم شد، رسوایی گوانتانامو محکوم نمی‌شود.

از سوی دیگر رییس انجمن حقوق بشر در لندن از بدرفتاری جنسی نظامیان آمریکایی با زندانیان در گوانتانامو خبر داده بود. وی در این باره تاکید کرده بود: پس از گذشت بیش از چهار سال از برپایی زندان گوانتانامو اوضاع در این زندان بدتر و شمار زندانیان و بازداشت‌شدگان بیشتر و تجاوزات علیه آنان فزاینده‌تر از گذشته شده است، تا حدی که زندانیان در گوانتانامو مورد تعرض جنسی نظامیان آمریکایی قرار می‌گیرند. این در حالی است که اخیراً شبکه‌های خبری گزارش داده که عفو بین‌الملل از اروپا برای همکاری با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و قانون شکنی دولتهای اروپایی در انتقال مخفی زندانیان سیا به شدت انتقاد کرده است. در این گزارش، هفت کشور اروپایی متهم شده‌اند که با کمک آمریکا در انتقال مظنونان به تروریسم به یک کشور ثالث، قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته‌اند. در گزارش عفو بین‌الملل آمده است: دولتهای اروپایی دائماً هر گونه اشتباهی را تکرار می‌کنند، اما عفو بین‌الملل که از آمریکا خواسته است زندان گوانتانامو را تعطیل کند، اعلام کرد که انکار این موضوع به اعتبار اتحادیه اروپا لطمه می‌زند.

این اولین باری است که عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که دولتهای اروپایی قانون شکنی کرده‌اند. این در شرایطی است که کاخ سفید، گزارش عفو بین‌الملل را پوچ و بی‌معنی می‌خواند، در حالی که در زمان حمله به عراق، تنها سندی که برای مشروعیت حمله به عراق ارائه کرد، گزارش عفو بین‌الملل مبنی بر محکومیت صدام حسین بود. در گزارش نشریه " واشنگتن تایمز " نیز آمده بود که رییس دفتر سازمان عفو بین‌الملل در آمریکا نیز با اشاره به سخنان بوش مبنی بر رد آخرین گزارش این سازمان در محکومیت آمریکا گفت: همزمان که گزارش عفو بین‌الملل به نفع بوش باشد، وی آن را جدی می‌گیرد.

ویلیام شولز که از سالها پیش مأمور عفو بین‌الملل در آمریکا بوده، اظهار داشته است: دولت " جرج بوش " زمانی که به نفع خود می‌داند به گزارش‌های عفو بین‌الملل تکیه می‌کند، اگر ما در گزارش آخر خود اظهارات بی‌معنا و پوچی داشته‌ایم، چرا " دونالد رامسفلد " وزیر دفاع آمریکا برای حمله به عراق به ما تکیه می‌کند و چرا دولت آمریکا در مورد کوبا و چین و کوریای شمالی به گزارش عفو بین‌الملل تکیه دارد؟ عفو بین‌الملل سازمانی مستقل است که هیچ منافع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی از گزارش‌های خود برداشت نمی‌کند. " دونالد رامسفلد " وزیر دفاع آمریکا در مورد سیاست خارجی آمریکا در مصاحبه با BBC در ژوئن ۲۰۰۵ گفته بود: مساله خلیج گوانتانامو بسیار مهم است، کسانی که آنجا هستند تروریست هستند، کسانی که در قتل سه هزار آمریکایی دست داشته‌اند و اطلاعاتی که ما از این افراد به دست آورده‌ایم، در فهم چگونگی عملکرد شبکه القاعده بسیار ارزشمند بوده است. وی، اظهار داشته بود: " رییس جمهور " جرج بوش " از همان ابتدای کار تاکید کرد که رفتار با این افراد انسانی خواهد بود " این مساله

رعایت شد " رامسفلد تصریح کرده بود: "هیچ کس دوست ندارد آدمها را در زندان ببیند اما مساله این نیست که ما چه چیزی را دوست داریم یا ترجیح می‌دهیم ، دلیل ساده و اصلی تاسیس زندانی چون گوانتانامو این بود که آمریکا به مکانی امن برای نگهداری و بازجویی از دشمنان مبارز خود نیاز داشت."

وی در مصاحبه خود با شبکه خبری BBC اظهار داشته بود: " گوانتانامو مساله اصلی نیست، بلکه مساله اصلی تا حدود زیادی به این باز می‌گردد که در مقابله با افراط گرایی پیچیده و سخت کنونی در سرزمین ناشناخته‌ای قرار داریم، تا زمانی که نگهداری از تروریستها ضروری است به این زندان نیز نیاز است و شکی نیست که عبارت "گوانتانامو" امروز چندان معنای خوبی نمی‌دهد." در کنار تمام مسائلی که مسوولان کاخ سفید در سالهای گذشته و در اظهار نظرهای خود در مورد گوانتانامو اظهار داشته بودند، اخیراً دو هفته پیش رییس اداره عفو بین‌الملل در گزارش سالانه که در لندن ارائه کرده، خسارتهای کشورهای فقیر و عقب مانده بر اثر جنگ آمریکا و غرب با تروریسم را بزرگترین معضل حقوق بشر در سطح جهان در سال ۲۰۰۵ اعلام کرده است. به گفته وی، قانون شکنی‌های مختلف دولت آمریکا در سال ۲۰۰۵ به بهانه جنگ علیه تروریسم و نادیده گرفتن حقوق دیگران، موجب تضعیف هر گونه امیدی برای حل معضل نقض حقوق بشر در سطح جهان شده است.

ادامه دارد